

امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران

سید شمس‌الدین صادقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۷

چکیده

صاحب‌نظران حوزه‌ی اقتصاد سیاسی و معرفت روابط بین‌الملل با استناد به روندهای جاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، قرن ۲۱ را قرن «ژئواکونومیک» نامیده‌اند؛ چراکه براین باورند یکی از چالش‌های مهم جهانی در این قرن، چالش بر سر منابع انرژی با تأکید بر نفت و گاز است و مسأله‌ی «امنیت انرژی» از مسائل مهم پارادایم اقتصاد سیاسی این قرن خواهد بود. هم‌چنین در این قرن میان امنیت انرژی و میلیتاریسم جهت حفاظت از محموله‌های نفتی و حفظ بازارهای تجاری انرژی، پیوندی ناگسستنی برقرار است و امنیت عرضه‌ی انرژی یکی از اجزای محوری سیاست انرژی تلقی شده و رقابت بر سر تصاحب منابع و بازارهای انرژی از طریق به‌کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نیروی نظامی به مسأله‌ای اساسی در روابط و مناسبات بین‌المللی تبدیل شده است. در این میان تأمین امنیت انرژی برای کشوری هم‌چون چین - که بیشترین رشد شتابان مصرف انرژی را تجربه می‌کند - به یکی از ارکان مهم سیاست انرژی و نیز سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. با توجه به این مهم، این مقاله تلاش می‌کند تا از این منظر به مقوله‌ی مورد نظر در این پژوهش بپردازد و موقعیت ژئواکونومیک ایران را در همین ارتباط بررسی کند.

واژگان کلیدی: چین، امنیت انرژی، ژئواکونومیک، ایران.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه sh.sadeghi1971@gmail.com

مقدمه

بررسی روندهای موجود در «ساختار جدید اقتصاد سیاسی بین الملل»^۱، مؤید آن است که در این ساختار، انرژی از ارکان مهم سازنده‌ی هژمونی است و نقشی استراتژیک در رویکردهای قدرت های بزرگ جهانی در این خصوص ایفا می کند. به همین دلیل، صاحب نظران حوزه‌ی اقتصاد سیاسی و معرفت روابط بین الملل با استناد به روندهای جاری در نظام بین الملل، قرن ۲۱ را قرن «ژئواکونومیک»^۲ نامیده اند؛ چراکه بر این باورند یکی از چالش های مهم جهانی در این قرن، چالش بر سر انرژی است (Dorian(etal),2006:1984-1991) و مسأله‌ی «امنیت انرژی»^۳ از ارکان مهم پارادایم اقتصاد سیاسی این قرن خواهد بود (Nuttal (etal), 2008:1249-1259; Umbach,2009). در همین ارتباط، یکی از مسایل مهم در روابط میان کشورهای آسیای جنوب شرقی و چین، مسأله‌ی رشد فزاینده‌ی مصرف انرژی، رقابت بر سر تصاحب منابع و بازارهای انرژی و تأمین امنیت انرژی است (Chang,2001:211-240& Cornelius(etal),2007:5-20)؛ هم چنین مسأله‌ی انتقال انرژی به مناطق آسیای جنوبی (Sen,2000:763-770) و تأمین امنیت انرژی در مناطق آسیای شمالی (Hippel,2009) از مهم ترین مسائل دولت مردان این مناطق است. با توجه به این مهم، در این پژوهش با توجه به رویکرد رئالیسم ساختاری به اقتصاد سیاسی بین الملل، تلاش می شود تا به مسأله‌ی رشد شتابان مصرف انرژی در چین و نیز موقعیت ژئواکونومیک ایران در این عرصه پرداخته شود و برای پرسش اساسی ذیل، پاسخی مناسب یافته شود: «در راهبرد امنیت انرژی چین، منابع انرژی ایران از چه اهمیتی برخوردار است؟»

1 The New Structure of International Political Economy
 2 Geo- Economic
 3 Energy Security

لازم به ذکر است که هدف از به‌کارگیری اصطلاح «انرژی» در این پژوهش، همان «سوخت های فسیلی»^۱ (نفت و گاز) است.

چارچوب نظری

اگر مدل را مجموعه‌ای از گزاره‌های منسجم نظری در درون یک نظریه کلی که درصدد تبیین موضوع یا مسأله‌ای خاص است، تعریف کنیم (Hansen, 2000: 49)، مدلی که هدایت‌گر و راهنمای مسیر این پژوهش در تبیین موضوع مورد بررسی است، نظریه و رویکرد واقع‌گرایی ساختاری^۲ است. رویکرد واقع‌گرایی ساختاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، رویکردی تجربی و عمل‌گرا است و بر کاربرد مؤثر و عاقلانه‌ی قدرت، توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی، تأکید دارد (Harries, 2005: 599-612). اقتصاد سیاسی بین‌المللی برآمده از تفسیر رویکرد واقع‌گرایی ساختاری توجه خود را بر روی سیستم دولت-ملت و نقش روابط سیاسی در سازماندهی اقتصاد جهانی متمرکز می‌سازد. بر این مبنا، این رویکرد فرض می‌کند که همه‌ی دولت‌ها در تعقیب منافع ملی خود هستند و تنها عامل واسطه در سیاست بین‌الملل، میزان قدرت و توانایی‌های دولت‌ها است. بدین ترتیب توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، ویژگی اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل است (Cox(etal), 1995: 11-12 & Gilpin, 2001: 16-17).

نظریه پردازان رویکرد واقع‌گرایی ساختاری، همواره بر توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و قدرت عمل یک دولت هژمون در تأثیرگذاری بر سایر دولت‌ها تأکید می‌کنند و بر این باورند که دولت هژمون از ظرفیت‌ها و توانمندی بسیاری در جلب نظر یا اجبار سایر دولت‌ها در پذیرش ساختار اقتصادی و تجاری باز و آزاد برخوردار است. دولت‌های دوست، با شرط بهره‌مندی از امتیازاتی که دولت هژمون در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد،

1 Fossil Fuel

2 The Structural Realism Theory

برتری آن را می‌پذیرد و وارد ساختار اقتصاد بین‌المللی مبتنی بر تجارت آزاد می‌شوند و یا با دولت هژمون، دشمنی می‌ورزند و از امتیازات همکاری با دولت هژمون بی‌بهره می‌شوند (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۲۷-۳۳).

در نگاه نو واقع‌گرایان، از جمله مهم‌ترین وجوه سیاست خارجی، وجوه و کارکردهای اقتصادی است یعنی سیاستی که نگرش اقتصادی دارد و بتواند منافع و سیاست‌های تجاری را یکی از ارکان ملاحظات خود قرار دهد (Gilpin, 2001: 1-10). دیپلماسی امروز از حالت امنیتی و سیاسی صرف به یک دیپلماسی اقتصادی-سیاسی تبدیل شده است و همه‌ی کشورها امروزه به دنبال یافتن فضاهایی برای ارتقای جایگاه اقتصادی خود هستند و عمدتاً سیاست خارجی بر مبنای بهره‌برداری از دستاوردهای ساختار جدید اقتصاد جهانی، بنا گذاشته شده است (باین، وولکاک، ۱۳۸۸: ۳۲-۵) و سیاست خارجی واقع‌گرا سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدف آن، تأمین و تعقیب منافع ملی است که بر اساس قدرت ملی، تعریف می‌شود. در همین ارتباط، به هماهنگی و هدفمند بودن دستگاه دیپلماسی-اقتصادی و قدرت رقابت‌پذیری اقتصاد، ضریب اعتماد و امنیت کشورها را افزایش می‌دهد. درچنین شرایطی تصمیم‌گیرندگان در یک کشور نمی‌توانند در برج عاج نشسته و سیاست خارجی را به دور از ملاحظات اقتصادی-سیاسی درهم تنیده شده‌ی منبعث از فرآیند جهانی شدن، تدوین کنند (Harries, 2005: 599-612).

در نگاه نو واقع‌گرایان، برای برتری و استیلای دولت هژمون بر نظام بین‌الملل، کنترل بر چهار دسته از منابع، ضروری است: ۱) کنترل بر منابع خام جهان و از جمله انرژی؛ ۲) کنترل بر منابع سرمایه‌ای جهان؛ ۳) کنترل بر بازارهای جهان؛ ۴) کنترل بر تولید کالاهای با ارزش‌های افزوده‌ی بالا. در همین ارتباط بازی‌گران اصلی و قدرت‌های برتری هم‌چون روسیه، چین و ایالات متحده آمریکا، با علم به این مطلب که در این ساختار جدید، بنیان قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی و فناوری در حال انتقال است

و محور دیپلماسی نه صرف تمرکز بر امور و مسایل سیاسی و نظامی بلکه تمرکز بر روی مراودات اقتصادی نیز هست (Luttwak, 1998: 125-128)، بسیار تلاش می کنند تا برای تحکیم ارکان مادی هژمونی خود بر اقتصاد جهانی با در پیش گیری الگوی رفتار سیاسی واقع گرایانه^۱، از انرژی هم به عنوان ابزار اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت بهره برداری کنند (Kirsher, 1998: 67).

از این منظر، انرژی و خطوط لوله‌ی انتقال انرژی، از ارکان مهم سازنده‌ی هژمونی و سازوکاری است که دولت‌ها را قادر می سازد تا در بازار تجارت جهانی سهمی از تجارت خارجی را به خود اختصاص دهند. در این راستا، انرژی و خطوط لوله‌ی انتقال انرژی، ضمن آن که از طریق جذب سرمایه گذاری خارجی و نیز فراهم کردن بستری مناسب برای توسعه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای، سبب تقویت زیر ساخت‌های اقتصادی، افزایش نفوذ و نیز نقش سیاسی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای می شود، می تواند به عنوان یک ابزار مهم دیپلماسی در جهت تحقق و پیش برد اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دو جانبه^۲ و چند جانبه^۳ کشورها و نیز تقویت همکاری‌های مشترک میان همسایگان و تثبیت صلح و ثبات منطقه‌ای مؤثر واقع شود (Sovacool, 2009: 2359-2361).

بر پایه‌ی چنین تحولاتی، از دهه ۱۹۸۰م. به بعد، صاحب نظرانی هم چون گیلپین با استناد به نظریه «ثبات مبتنی بر هژمونی»^۴، بر این باور قرار گرفتند که از آن جا که یکی از شاخص‌های بنیادین قدرت هژمون در هر عصری، کنترل بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است و از آن جا که نفت، انرژی محسوب می شود و انرژی، قابل تبدیل به پول است و پول، کنترل می آفریند و کنترل نیز قدرت تلقی می شود، این نظریه پردازان

1 Realpolitic

2 Bilateral

3 Multilateral

4 Hegemonic Stability Theory

تصریح می‌کنند که ریشه‌های شکل‌گیری منازعات بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد، دچار یک چرخش اساسی از ایدئولوژی به رقابت بر سر تسخیر منابع طبیعی شده است (Nevins, 2004: 255-256). بر این مبنا، جنگ‌های قرن ۲۱ نه ریشه در خطوط گسل‌های تمدنی، بلکه بر سر تأمین امنیت انرژی و سلطه بر منابع طبیعی و انرژی‌های تجدیدناپذیر رخ خواهد داد. واقعیتی که امروزه انرژی را هم به ابزار قدرت و هم به هدف قدرت در میان قطب‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی جهان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل کرده است (Harvey, 2003: 19-20 & Peters, 2004: 187-188)؛ امری که در این پژوهش با مطالعه‌ی موردی چین، در صدد تبیین آن است.

امنیت انرژی

امنیت انرژی، یکی از مهم‌ترین ارکان سیاست انرژی^۱ است؛ چراکه توسعه‌ی اقتصادی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان به آن وابسته است (Correlje & Van der Linde, 2006: 532). هنگامی که از امنیت انرژی سخن گفته می‌شود، مراد از کاربرد این مفهوم آن است که جریان انتقال آزاد انرژی بر اثر ایجاد یک رشته حوادث و اتفاقات بحرانی، منقطع نشود و کارآیی نظام اقتصادی بین‌الملل را مختل نسازد (Alhajji, 2007; Kruyt(etal), 2009: 2167). در همین ارتباط، بایستی میان امنیت عرضه^۲ و امنیت تقاضای انرژی^۳، قائل به تفکیک شد؛ چراکه مسأله‌ی امنیت انرژی، یک مسأله و منظومه‌ی چندبُعدی است و از زوایای مختلف، قابل بررسی است. منظور از امنیت عرضه آن است که به مصرف‌کنندگان این تضمین داده شود که وقوع یک رشته حوادث غیر قابل پیش‌بینی، جریان عرضه‌ی انرژی و یا مقدار آن را متوقف نسازد. هم‌چنین امنیت عرضه‌ی

1 Energy Policy

2 Security of Supply

3 Security of Demand

انرژی شامل تضمین امنیتی خطوط لوله‌ی انتقال انرژی نیز می‌شود، به گونه‌ای که جریان آزاد و مداوم آن تحت تأثیر خواست و اراده‌ی سیاسی صادرکنندگان، منقطع نشود (Chichester, 2006). هم چنین امنیت تقاضا، صنعت نفت و محیط زیست، ابعاد و زوایای دیگر امنیت انرژی را تشکیل می‌دهند. در این قرن، چهارچالش بزرگ متوجه اقتصاد سیاسی بین الملل در حوزه‌ی امنیت انرژی عبارت‌اند از: ۱. افزایش رشد مصرف انرژی در حوزه‌ی فرآورده‌های نفتی؛ ۲. کاهش منابع و ذخایر انرژی در جهان؛ ۳. امنیت عرضه و تقاضای انرژی؛ ۴. افزایش درجه‌ی آلودگی آب و هوای ناشی از گازهای گل‌خانه‌ای (Dorian(etal), 2006: 1984-1988; Hippel(etal), 2009: 1-11).

هرچند که برخی از متخصصان در حوزه‌ی اقتصاد سیاسی انرژی، برای رهایی از چالش‌های یادشده، راه‌حل‌هایی هم‌چون کاهش مصرف انرژی^۱ (Steg, 2008: 4449-4453)، چرخش در بهره‌گیری از منابع انرژی^۲ (زغال سنگ، انرژی اتمی و هیدروژن) (Yergin, 2006; Blanchette, 2008: 522-530)، محدود ساختن تقاضاهای جدید^۳ و امید به تغییرات آب و هوایی را مطرح ساخته‌اند (Hughes, 2009: 2459-2461) اما باید افزود هیچ‌یک از این راه‌ها نمی‌توانند رشد شتابان نظام اقتصاد سرمایه‌داری آزاد را مهار کند. بنابراین چالش جهانی در امر انرژی هم چنان به قوت خود باقی خواهد ماند.

مؤلفه‌های اثرگذار بر امنیت انرژی

هنگامی که از امنیت انرژی سخن به میان می‌آید، تحقق این امر در بخش امنیت عرضه‌ی انرژی به مؤلفه‌هایی هم‌چون سهولت دسترسی به منابع قابل اطمینان، مسیر حمل و نقل امن، خطرات متوجه ساختارها و تأسیسات و سایر عواملی هم‌چون بلایا و آسیب‌های

1 Using Less Energy (Reduce)

2 Shifting to Secure Sources (Replace)

3 Limiting New Demand to Secure Sources (Restrict)

طبیعی، تروریسم، جنگ، آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی، شورش‌های مدنی و دیگر مؤلفه‌هایی نظیر آن بستگی دارد

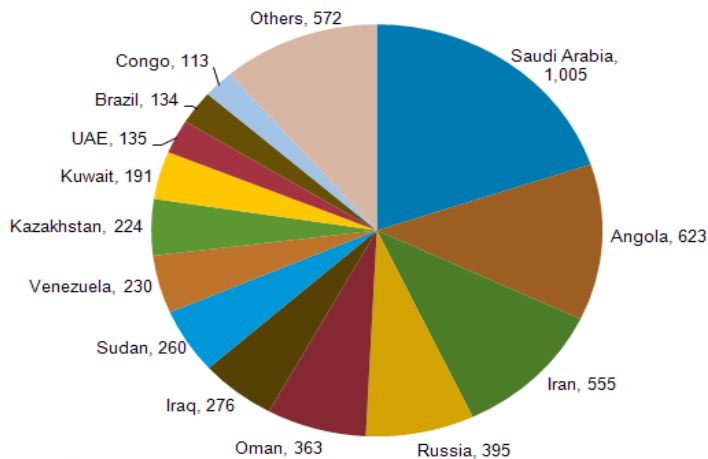
(Stracke, 2007; Weisser, 2007: 2; Correlje & VanderLinde, 2006: 537-542; Helm, 2002: 173-184).

از منظر آژانس بین‌المللی انرژی، موقعیت سیاسی کشورهای عرضه‌کننده انرژی، یکی از عوامل بسیار مهم در تأمین امنیت انرژی است؛ چراکه دولت‌ها هم کنترل عرضه انرژی و هم فعالیت‌های تشکلی‌های سیاسی را تحت کنترل خود دارند. از این منظر، نرخ ریسک سیاسی، کیفیت نظم، ثبات سیاسی، فقدان خشونت و عدم تقابل و ایستادن در برابر رژیم‌های خاص در کشورهای تولیدکننده نفت، گامی بزرگ در راستای تأمین امنیت انرژی در جهان است (IEA, 2010 & IEA, 2012; Kruyt(et al), 2009: 2169).

در همین ارتباط، دل‌نگرانی‌های بسیاری از مقامات کشورهای جهان در خصوص امنیت عرضه انرژی، آنان را به سوی متنوع‌سازی بازارهای انرژی و تولیدکنندگان آن سوق داده است؛ چراکه پیوندی ناگسستنی بین دسترسی آسان و امن به منابع انرژی قابل اطمینان و رشد اقتصادی کشورها وجود دارد. به عنوان مثال چین از جمله کشورهای است که جهت حصول از اطمینان عرضه منابع انرژی، از ۲۰ کشور تولیدکننده در جهان، مصارف مورد نیاز خود را تأمین می‌کند (نمودار ۱). هم‌چنین این کشور برای تأمین انرژی مصرفی مورد نیاز خود در تلاش است تا سال ۲۰۲۰ م. ضمن آن که نه ترمینال جدید گاز طبیعی مایع را در بنادر خود احداث کند، ۳۲ راکتور اتمی جدید را نیز به راکتورهای اتمی خود، بیفزاید (Dorian(etal), 2006: 1987).

China's crude oil imports by source, 2011

thousand barrels per day



Source: FACTS Global Energy

Source: EIA, "Short-Term Energy Outlook", (August 2013).

نمودار ۱- مقایسه ی میزان واردات نفتی چین از کشورهای مختلف جهان

هرچند که جهان در کوتاه مدت با بحران کمبود عرضه ی منابع انرژی، مواجه نخواهد شد، با این وجود عوامل ژئوپلیتیکی هم چون مناقشات و بحران های خاورمیانه می توانند در این زمینه اثرگذار باشند. هم چنین تقاضای جهانی برای نفت و گاز، از ثبات نسبی برخوردار نیست. تلاش کشورهای تولیدکننده برای بالا نگه داشتن قیمت نفت و کوشش کشورهای مصرف کننده برای متنوع ساختن منابع و بازارهای انرژی مصرفی خود و نیز دسترسی به نفت ارزان، در مجموع از جمله ی عوامل اثرگذاری هستند که موازنه ی قدرت را در اقتصاد سیاسی روابط میان دولت های تولیدکننده و مصرف کننده ی انرژی، تحت تأثیر خود قرار می دهند. این مسأله، به خوبی در تابستان ۲۰۰۸ م. هویدا شد. یعنی هنگامی که قیمت نفت تا ۱۴۷ دلار در هر بشکه افزایش یافت (Umbach, 2009: 2).

در بعد امنیتی، از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. به بعد، زیرساخت‌های حساس ملی کشورها از جمله صنایع نفت و گاز، خطوط لوله‌ی انتقال انرژی و نیروگاه‌های اتمی و برقی با بحران و چالش جدی مواجه شده است؛ چرا که هر یک از هر یک از موارد یاد شده، نمادی از آسیب‌پذیری بالای کشورهای صنعتی و اهدافی بسیار عالی برای حملات تروریستی تلقی و تعبیر می‌شوند (Bette, 2002; Truscott, 2009:79). به همین دلیل در این قرن، میان امنیت انرژی و به کارگیری نیروهای نظامی جهت تأمین امنیت مسیرهای انتقال انرژی، پیوندی ناگسستنی برقرار شده است. به عبارتی در ساختار جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دیپلماسی و قدرت نظامی، در پیوندی تنگاتنگ به یاری هم شتافته‌اند تا بتوانند با تأمین امنیت انرژی، گشایشی را در اقتصاد سیاسی جهانی ایجاد کنند (Auerswald, 2006; Nuttal (etal), 2008: 1247-1249). از آن جا که جمعیت جهان تا سال ۲۰۳۰ م. به ۸ میلیارد نفر خواهد رسید، هم چنین از آن جا که بخش عمده‌ای از این نرخ رشد افزایش جمعیت به کشور چین اختصاص خواهد یافت، کمبود منابع انرژی می‌تواند سبب کاهش روند رشد اقتصادی، افزایش بیکاری، توسعه‌ی فقر و سطح پایین مراقبت‌های بهداشتی در چین و نیز در بخش‌های وسیعی از مناطق کم‌تر توسعه‌یافته‌ی جهان شود (Dorian(etal): 1987-1988). بنابر این چنین فهمیده می‌شود که مسأله‌ی «امنیت انرژی»، هم چنان به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر پارادایم اقتصاد سیاسی قرن ۲۱ و نیز کشور چین، به قوت خود باقی خواهد ماند.

چالش امنیت انرژی چین

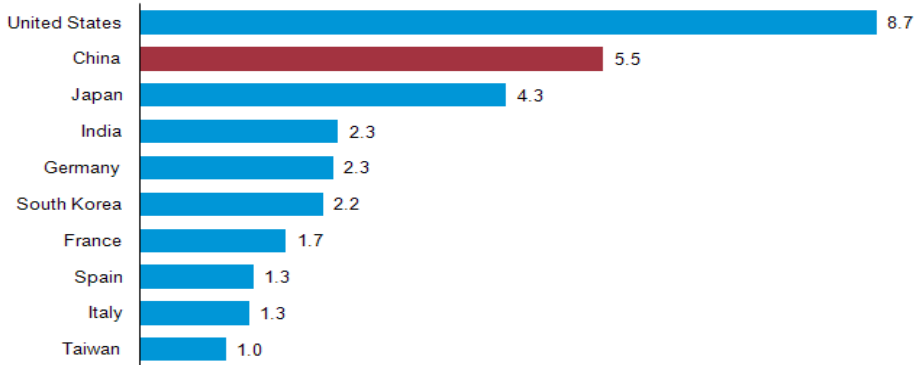
در قاره‌ی آسیا چین از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان و واردکنندگان انرژی جهان به خصوص گاز طبیعی است. این کشور به همراه کشورهای ژاپن، کره‌ی جنوبی و تایوان، بیش از ۷۰ درصد واردات گاز طبیعی مایع جهان را مصرف می‌کنند. در تعاملات اقتصاد

سیاسی بین‌الملل در عرصه‌ی انرژی، مقامات این کشور با درک اهمیت نقش انرژی در رشد و توسعه‌ی سریع اقتصادهای ملی چین، ضمن آن که نیازهای مصرفی خود را از تولیدکنندگانی هم‌چون اندونزی، مالزی، استرالیا و قطر تأمین می‌کند (Favenec, 2005: 5)؛ رقابت بسیار تنگاتنگی را نیز با دیگر کشورهای این قاره بر سر تصاحب منابع و بازارهای انرژی مناطقی هم‌چون خلیج فارس، آسیای مرکزی، دریای خزر، روسیه، استرالیا و آفریقا آغاز کرده است (Correlge & Van der Linde, 2006: 537; Cornelius & Story, 2007: 17).

چین که خود، هم از تولیدکنندگان و هم واردکنندگان عمده‌ی میعانات نفتی است (نمودار ۳ و ۲) با توجه به واقعیات حاکم بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، از شدت نگرش ایدئولوژیک کمونیسم چینی، به طور چشم‌گیری کاسته است. زمامداران این کشور ضمن تعدیل در مواضع و رفتار سیاسی خود، سعی کرده‌اند که با اقتصاد جهانی تعاملی سازنده برقرار کنند. در این راستا، این کشور ضمن آن که تلاش می‌کند تا بر منابع انرژی سایر مناطق جهان دست اندازی کند، رقابت بسیار فشرده‌ای را نیز در این خصوص با سایر همسایگان و از جمله ژاپن آغاز کرده است. در همین ارتباط، چینی‌ها دریافته‌اند که میان توسعه‌ی اقتصادی، افزایش قدرت نظامی، امنیت ملی و کنترل بر خطوط مواصلاتی دریایی و سواحل این کشور با دسترسی و کنترل بر منابع انرژی ارتباط معناداری وجود دارد.

Top ten net oil importers, 2011*

million barrels per day

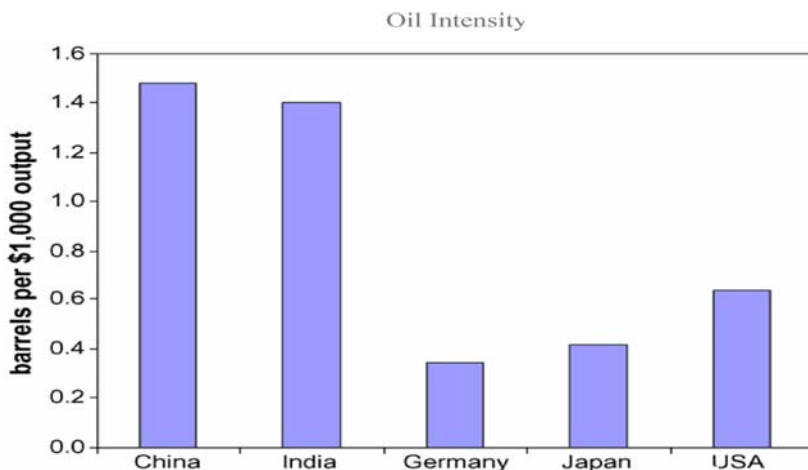


*Estimates of total production less consumption. Does not account for stockbuild.

Source: U.S. Energy Information Administration *Short-Term Energy Outlook* (August 2012)

نمودار ۲- مقایسه‌ی جایگاه چین در میان بزرگ‌ترین واردکنندگان جهانی نفت

Source: EIA, "Short-Term Energy Outlook", (August 2013).



نمودار ۳- مقایسه‌ی شتاب مصرف انرژی در بین کشورهای چین، هند، آلمان، ژاپن و آمریکا

Source: Cornelius, Peter, Story, Jonathan (2007). "China and Global Energy Markets", Orbis, Vol.51, Issue 1 (Winter), P.11.

با توجه به این مهم، این کشور تلاش می‌کند تا از انرژی به عنوان یکی از اشکال « قدرت نرم»^۱ برای پیش برد اهداف کلان خود چه در برنامه ریزی‌های راهبردی اقتصادی در

1 Soft Power

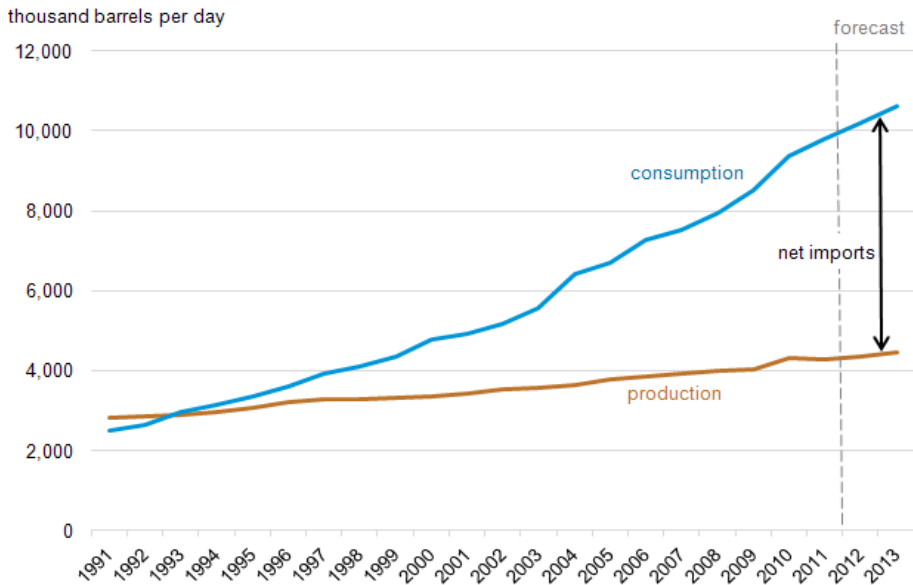
حوزه‌ی داخلی و چه در تنظیم مرادوات خود در عرصه‌ی سیاست خارجی با سایر کشورها در اقصا نقاط جهان، بهره برداری کافی را به عمل آورد. در این راستا این کشور نه تنها در پی تسخیر منابع انرژی سایر مناطق جهان است بلکه تلاش می‌کند که سلطه‌ی خود را بر منابع انرژی همسایگانی هم چون تایوان و بازارهای مصرفی آنان تحکیم کند. هم چنین این کشور در راستای تأمین امنیت انرژی وارداتی نفت، گاز و سایر مواد خام، سیطره‌ی خود را بر خطوط دریایی انتقال انرژی از آب‌های ساحلی و دریا‌های هم‌جوار خود از ژاپن، ویتنام و تایوان گرفته تا خلیج فارس، تحکیم کند و در راهبرد نگاه به غرب، به دنبال تسخیر منابع انرژی آسیای مرکزی و نیز سرمایه‌گذاری و مشارکت در منابع انرژی روسیه نیز هست. در نگاه زمامداران چینی، میان قدرت‌های بزرگ و از جمله چین و آمریکا بر سر منابع انرژی به عنوان قدرت نرم، رقابتی اساسی آغاز شده که در آن بُرد یکی مساوی با باخت^۱ دیگری است. به عبارتی هر آن چه را که چین در این رقابت و بازی بزرگ، به دست آورد، مساوی با باخت ایالات متحده‌ی آمریکا و طرف مقابل تلقی می‌شود و نیز تصاحب برعکس آن نیز صادق است (Yoshihara & Holmes, 2008: 123-124; Ibid:135-136).

از دهه‌ی ۱۹۸۰م به بعد و از زمان روی کار آمدن دن شیائوپینگ، حرکت شتابان چین برای انجام اصلاحات ساختاری در ابعاد گوناگون کشور و گسست تدریجی از برساخته‌های ذهنی ایدئولوژیک در جهت پیوست به واقعیات، سرآغازی برای بازگشت به جامعه‌ی بین‌المللی و آشتی با منافع ملی بود. قدم نهادن در وادی واقعیات، بستری را برای پیوستن این کشور به سازمان تجارت جهانی فراهم آورد. از جمله‌ی آثار چنین تحولی در حوزه‌ی انرژی، عبارتند از؛ کاهش تعرفه‌های نفت وارداتی، اجازه‌ی واردات نفت خام به بخش خصوصی، مقررات زدایی و آزادسازی بازار چین تحت یک برنامه‌ی زمان بندی شده

و از جمله حذف سهمیه بندی واردات فرآورده‌های نفتی، آزاد سازی بازار عمده فروشی و خرده فروشی نفت و بهینه سازی نظام قیمت گذاری داخلی.

در پرتو چنین تحولی در اقتصاد سیاسی چین، درب های بازار انرژی این کشور به روی شرکت های بزرگ نفتی بین‌المللی و از جمله اکسان موبیل، شل، بی‌پی، گازپروم و آرامکوی عربستان سعودی جهت برقراری روابط راهبردی، خرید سهام، میلیاردها دلار سرمایه گذاری و مشارکت در پروژه های کلان ملی و دسترسی به بازارهای چین گشوده و عرصه برای رقابت و بازی گری شرکت های بزرگ چینی^۱ نیز در این خصوص باز شد. در حال حاضر، نرخ دو رقمی رشد اقتصادی چین به عنوان بالاترین نرخ رشد در جهان و نیز تولید ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی جهان، توسط این کشور و نیز اعلام برنامه ها و چشم انداز اقتصادی این کشور توسط رهبران چینی، مبنی بر چهار برابر نمودن درآمد ملی تا سال ۲۰۲۰م سبب شده است تا چرخ‌های اقتصادی این کشور شاهد رشدی بسیار سریع و شتابان در مقایسه با سایر مناطق جهان و حتی اروپا باشد؛ همین امر باعث شده است که اشتباهی این کشور برای مصرف انرژی، سیری ناپذیر شود (نمودار ۴) (Cornelius & Story, 2007: 5-6).

China's oil production and consumption, 1990-2013



Source: U.S. Energy Information Administration *International Energy Statistics and Short-Term Energy Outlook* (August 2012)

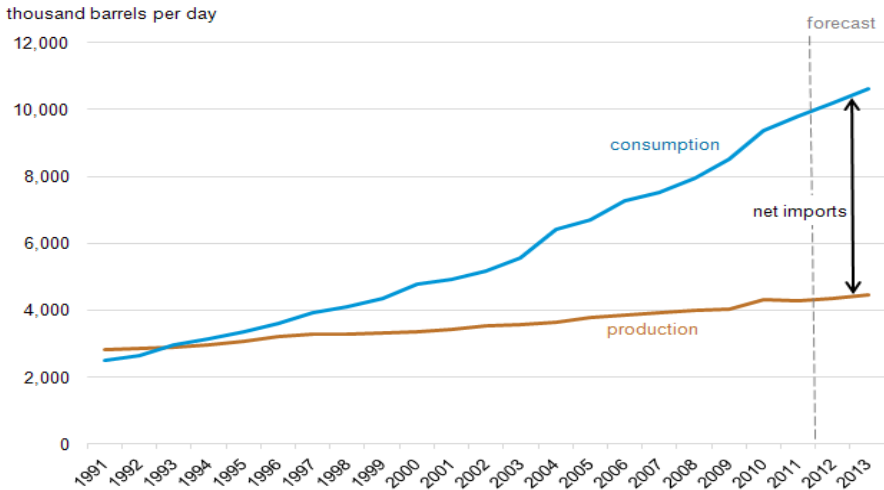
نمودار ۴- نرخ رشد تولید و مصرف انرژی چین (۲۰۱۳-۱۹۹۱ م.)

Source: EIA, "Short-Term Energy Outlook", (August 2012).

بر اساس برآورد اداره ی اطلاعات انرژی آمریکا عطش چین برای مصرف انرژی، از جمله نفت و گاز (نمودار ۵ و ۶) هم چنان سیری ناپذیر تداوم خواهد یافت؛ این کشور به تنهایی بیش از یک سوم از کل تقاضای انرژی مصرفی جهان را به خود اختصاص خواهد داد و میزان مصرف مواد نفتی کنونی این کشور از ۶/۳ میلیون بشکه در روز، به بیش از ۱۳ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۲۵ م. افزایش خواهد یافت. مشاهده این روند بیان گر یک چرخش کامل در ترکیب انرژی مصرفی چین از زغال سنگ به نفت و گاز طبیعی بوده است (Dorian (etal), 2006:1985).

امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران... / ۱۰۱

China's oil production and consumption, 1990-2013

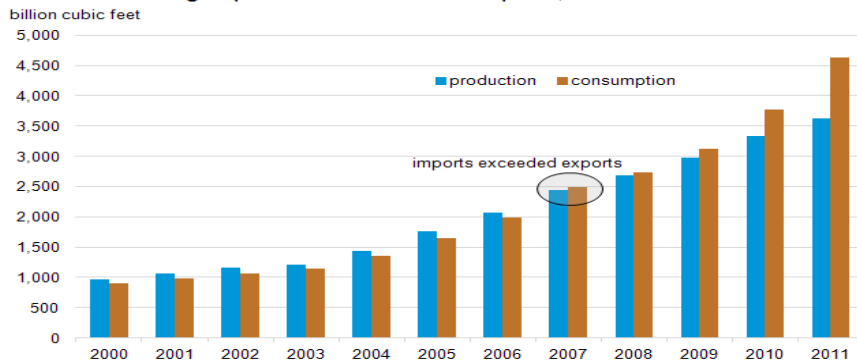


Source: U.S. Energy Information Administration *International Energy Statistics and Short-Term Energy Outlook (August 2012)*

نمودار ۵- مقایسه‌ی میزان تولید و مصرف میعانات نفتی چین (۱۹۹۰-۲۰۱۳)

Source:EIA, “Shourt-Term Energy Outlook”,(August 2013).

China's natural gas production and consumption, 2000-2011



Source: U.S. Energy Information Administration *International Energy Statistics*

نمودار ۶- مقایسه‌ی میزان تولید و مصرف گاز طبیعی چین (۲۰۰۰-۲۰۱۱م.)

Source:EIA, “International Energy Statistics”,(2013).

اما نکته ای که باید به آن توجه کرد، این است که با عنایت به ترکیب انرژی مصرفی چین، منابع انرژی داخلی چین نمی تواند پاسخ گوی تحقق چنین رشدی باشد. ذخایر اثبات شده ی زغال سنگ چین ۱۲/۵ درصد از کل ذخایر جهانی است؛ علی رغم آن که چین جایگاه سوم را در میان تولیدکنندگان بزرگ نفت جهان به خود اختصاص داده و درعین حال دومین مصرف کننده ی بزرگ انرژی در جهان، پس از آمریکا است اما به دلیل آن که ذخایر اثبات شده ی نفت این کشور حدود ۲۰ میلیارد بشکه است که با توجه به روند مصرف کنونی، عمر آن حداکثر تا ۱۵ سال آینده خواهد بود؛ این کشور به سومین وارد کننده ی بزرگ میعانات نفتی در جهان (پس از آمریکا و ژاپن) تبدیل می شود و حدود ۷۶ درصد نفت مصرفی و ۵۲ درصد گاز مورد نیاز خود را از خارج وارد می کند(جدول ۱)(نمودار ۷).

جدول ۱- چشم انداز میزان واردات نفت چین (سال های ۲۰۵۰-۲۰۰۰م)
(Millions of Tonnes)

the increment can be met by substitution of gas, hydro, nuclear, or renewables for oil, most of it in the 30 years between 2020 and 2050. Yet that still leaves large volumes of rising imports to find and manage in both the short and the long term – 22.5 per cent of total demand in 2000, 28 per cent in 2020 and 31 per cent

Table 2.1: Chinese Estimates of Future Petroleum Imports
(millions of tonnes)

	2000	2010	2020	2050
Demand	200	260	320	520
Domestic Supply	155	165	180	80
Deficit	45	95	140	440
Deficit met by:				
Substitution Fuels	--	10	51	280
Oil Imports				
Projections 1996*	45	85	89	160
Projections 1999**	35	60-75	130	--

Source: * PRC (1996) *China Energy Strategy Study (2000-2050)*, Beijing (in Chinese)

** *China Oil, Gas and Petrochemicals Newsletter*, Vol. 7, NO. 24, 15 December 1999, p.1

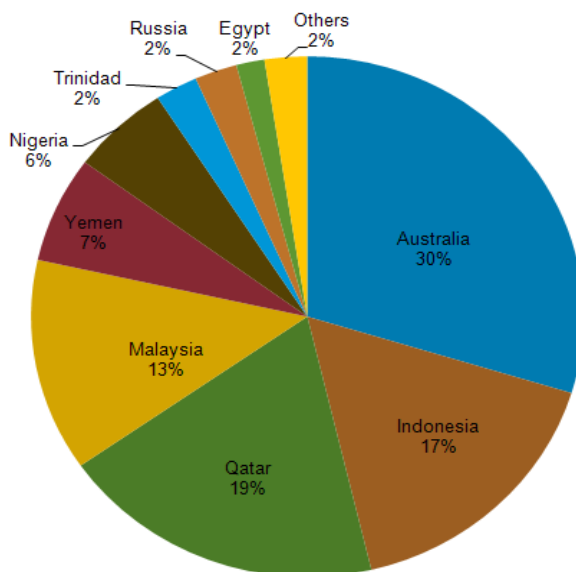
in 2050.

These numbers reflect a very positive view on the country's ability to provide itself with domestic oil. They fall well below non-Chinese estimates of oil import demand in roughly the next two decades. The IEA projections²², for example, suggest that import requirements could reach 200 Mt (4 mb/d) in 2010 and twice that much in 2020. (Chinese experts find these figures too high.)

Actions to deal with import dependence cover all the standard fields: creation of a strategic oil reserve; pursuit of diversified, secure import sources; more receptive policies toward foreign investment in Chinese energy; and Chinese investment in foreign production facilities, plus (possibly) investment in oil and gas pipelines in producing countries or from them to China. All these actions show dual motivations. Aware of its growing dependency on imported energy, China seeks a more prominent position in the existing global system of energy production and trade. Where it can, it also seeks to open new connections in global markets. Increasingly – as in all heavily import-dependent countries –

22. See Chapter One, Figure 1.2.

China LNG import sources, 2011



Source: FACTS Global Energy

Source: EIA, "Short-Term Energy Outlook", (August 2012).

نمودار ۷- مقایسه ی میزان واردات گاز فشرده مایع (LNG) چین از کشورهای مختلف جهان (در سال ۲۰۱۱ م.)

پیش بینی می شود که در ترکیب سبد انرژی مصرفی چین، سهم گاز طبیعی از ۳ درصد کنونی به بیش از ۱۰ درصد و یا از ۲۷ میلیارد متر مکعب به ۲۰۰ میلیارد متر مکعب تا سال ۲۰۲۰ م. افزایش یابد و این در حالی است که ذخایر اثبات شده ی گاز این کشور حدود ۳۸ تریلیون متر مکعب، تخمین زده می شود. بنابراین، حجم ذخایر موجود، جواب گوی نیازهای فزاینده ی این کشور نیست و این مسأله دولت مردان چینی را برای تأمین امنیت انرژی این کشور با چالشی اساسی مواجه ساخته است
(Cornelius & Story, 2007:7; Ibid:10).

بخش حمل و نقل بیشترین انرژی مصرفی - که در حدود یک سوم کل مصارف نفتی این کشور است - را به خود اختصاص داده است. آمار خودروهایی حمل مسافر در چین در سال ۲۰۱۰م. رقمی حدود ۵۰ میلیون دستگاه را نشان می دهد. به عبارتی متناسب با افزایش درآمد سرانه ملی در این کشور، تقاضا نیز برای بهره مندی از خودروهای شخصی بسیار فزونی گرفته و پیش بینی شده است که از رقم ۱۶ دستگاه برای هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۲م. به رقمی در حدود ۲۶۷ دستگاه برای هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۳۰م. و در مجموع به ۳۸۷ میلیون دستگاه در کل کشور خواهد رسید. تحت چنین شرایطی تا دو دهه آینده، مصرف انرژی این کشور فقط در بخش حمل و نقل، سه برابر شده است و به ۱۸/۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. این در حالی است که از دهه ۱۹۹۰م. به بعد تولید مواد نفتی در این کشور هر ساله رشدی معادل ۱/۶ درصد، اما تقاضا برای مصرف، رشدی معادل ۶/۷ درصد را در سال نشان می دهد (Chang, 2001:213).

راهبرد انرژی چین

از آن جا که آمار رشد تقاضا برای گاز طبیعی، در ترکیب سبد انرژی این کشور بیان گر افزایش میزان آن از ۲/۸ درصد در سال ۱۹۹۹م. به ۸ درصد در سال ۲۰۱۰م. است (Ibid:216)، همین مسأله دولت مردان چینی را به تکاپو انداخت تا جهت تأمین امنیت انرژی مصرفی این کشور، بازارهای خرید انرژی مورد نیاز خود را متنوع سازند و از کشورها و مناطقی هم چون اندونزی، مالزی، استرالیا، قطر (جهت تأمین گاز طبیعی مایع) و آسیای مرکزی (فزاقتان، ازبکستان، ترکمنستان)، خلیج فارس و خاورمیانه، روسیه، آفریقا (آنگولا، سودان، کنگو، نیجریه) و آمریکای لاتین (برزیل، ونزوئلا) جهت تأمین سایر نیازهای مصرفی خود را تأمین کند (Cornelius & Story, 2007:8-10; Ibid:16; Nuttal (etal),2008:1253).

از آن جا که منابع و ذخایر نفت و گاز چین بسیار محدود است، بنابراین تلاش برای تسخیر منابع و بازارهای انرژی روسیه و مناطقی هم چون آسیای مرکزی چین را با موانع ژئوپلیتیکی و سیاسی دشواری و از جمله رویارویی با آمریکا و سایر قدرت های منطقه ای کشانیده است. به عنوان مثال این کشور برای بهره برداری از منابع گاز روسیه در منطقه ی سیبری، خواهان عبور خط لوله انتقال گاز به طور مستقیم به چین است؛ حال آن که روسیه عبور از مسیر مغولستان را ترجیح می دهد. چین برای رهایی از این مشکل، به انعقاد قراردادهای متنوعی با سایر تولید کنندگان بزرگ منطقه اقدام کرده است؛ از جمله شرکت ملی نفت چین^۱ برای اکتشاف منابع نفتی قزاقستان در مناطق شمالی و غربی این کشور و نیز احداث ۳۰۰۰ کیلومتر خط لوله ی انتقال انرژی به چین، حدود ۹/۵ میلیارد دلار را در این کشور سرمایه گذاری کرده است. هم چنین این کشور برای بهره برداری از منابع گاز روسیه در اطراف دریاچه ی بایکال و نیز انتقال خط لوله ی گاز به طول ۳۴۰۰ کیلومتر، جهت انتقال سالانه ۲۰ تا ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز به چین، قراردادی را به ارزش ۱۲ میلیارد دلار با این کشور در سال ۱۹۹۷ م منعقد کرد (Cornelius & Story, 2007: 16; Chang, 2001:234; Ibid:238).

چین در این رویارویی سعی کرد تا ضمن متنوع کردن منابع وارداتی انرژی خود، از طریق تقویت چند جانبه گرایی و نیز با ایجاد و پیوستن به ترتیبات منطقه ای هم چون سازمان همکاری شانگهای^۲ در ژوئن ۲۰۰۱ م و نیز توسعه همکاری های تجاری، سرمایه گذاری های زیربنایی و نیز همکاری در مبارزه با تروریسم^۳، افراط‌گرایی، جدایی طلبی، به خصوص در ایالت سین کیانگ و نیز بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی، ضمن آن که بستری مناسب را برای ایجاد خطوط لوله ی انتقال گاز از کشورهای آسیای شرقی هم چون

1 China National Petroleum Corporation (CNPC)

2 Shanghai Cooperation Organization (SCO)

3 Counterterrorism Agenda

قزاقستان و ترکمنستان به سرزمین خود فراهم کند، با زیاده خواهی روسیه در آسیای مرکزی و سلطه‌ی این کشور بر منابع انرژی این منطقه، از طریق ارائه‌ی پیشنهادات پُرسودتر به مقابله پردازد (Bilgin, 2009:6). هم چنین هژمونی ایالات متحده‌ی آمریکا را نیز با افزایش نفوذ خود در این مناطق که چین آن را حیاط خلوت خود می داند، به چالش بکشاند. علاوه بر کشورها و مناطق یادشده چین به منابع انرژی ایران نیز همواره نگاهی راهبردی دارد و با توجه به مواضع انقلابی جمهوری اسلامی ایران در مقابل غرب و آمریکا، سعی کرده است تا از طریق همکاری و سرمایه گذاری در بخش انرژی ایران، به عنوان ابزاری در جهت تقویت روابط دو کشور در عرصه‌ی نظامی و نیز مقاصد سیاسی نیز بهره برداری کند (Chang, 2001:237). این کشور ضمن تلاش برای ایجاد گروه «آ.س. آن + ۳» (چین، کره جنوبی و ژاپن)^۱ و توسعه‌ی همکاری‌های چند جانبه با اتحادیه‌هایی هم چون همکاری‌های اقتصادی آسیا- پاسفیک^۲، سعی در جلب رضایت این کشورها بر حول محور توسعه‌ی همکاری در حوزه‌ی بازار انرژی آسیا، به خصوص در مناطق آسیب پذیر کرده است و در این راستا این گروه برای بازسازی، بهبود و تقویت زیرساخت‌های صنعت نفت عراق و تسهیل در امر عرضه‌ی انرژی، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار را سرمایه گذاری کرده است (Cornelius & Story, 2007:9; Ibid:16-18).

موقعیت ژئواکونومیک ایران

در معادلات قدرت جهانی، کشور ایران دارای ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی است. از نظر موقعیت مرکزی، به دلیل واقع شدن در بین دو قاره‌ی اروپا و آسیا و نیز قرار گرفتن در میان کشورهای آسیای مرکزی و حوزه‌ی قفقاز در شمال و کشورهای حوزه‌ی جنوبی خلیج فارس در جنوب و واقع شدن در قلب ۷۵

1 ASEAN+3

2 Asia Pacific Economic Cooperation (APEC)

درصد مجموع ذخایر نفت و گاز و انرژی جهانی، موقعیتی بی‌همتا در حمل و نقل کالا و عبور انرژی به کشور چین را دارد (نقشه ۱).

نکته قابل توجه این که ایران، تنها صادرکننده نفت خاورمیانه و عضو آپک است که با کشورهای آسیای مرکزی، مرز مشترک دارد. این موقعیت، قدرتی دوچندان و متعارف به ایران بخشیده است، چنان چه این ویژگی و مشخصه را با دیگر عناصر قدرت، ممزوج کنیم؛ بدون هیچ گونه مبالغه‌ای باید اذعان کرد که این کشور از منظر مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی، قدرتمندترین و باثبات‌ترین کشور در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی منطقه‌ی خاورمیانه، آسیای مرکزی، حوزه‌ی دریای خزر و مناطق پیرامونی آن است.



نقشه ۱- موقعیت ایران در هارتلند انرژی جهان

Source: EIA, (2013).

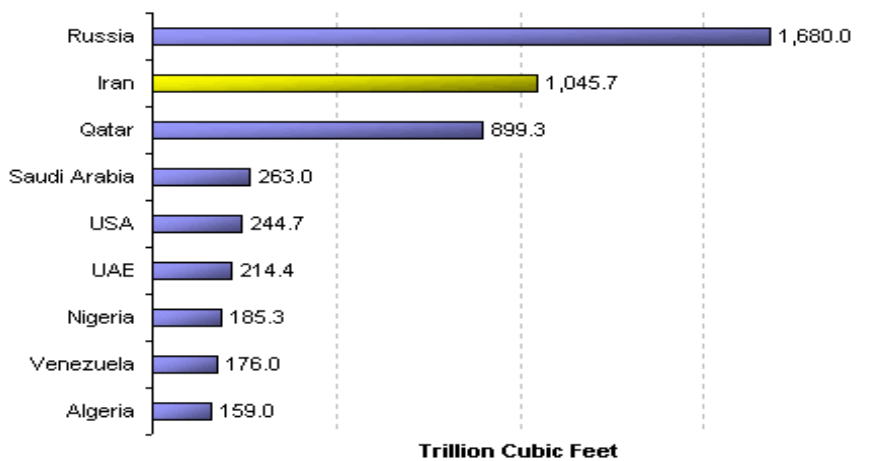
از نظر موقعیت استراتژیکی و ژئواکونومیکی نیز با نگاهی به پراکندگی و توزیع جغرافیای جهانی انرژی، به خصوص در منطقه‌ی خاورمیانه، خلیج فارس و اوراسیا، به خصوص به دلیل واقع شدن در کانون کریدور و مسیر جنوبی انتقال انرژی به اروپا و نیز مجاورت در کنار بزرگ‌ترین کریدور انتقال انرژی جهان یعنی تنگه‌ی استراتژیک هرمز، مکانی که محل عبور ۴۰ درصد صادرات انرژی جهان است (Klare, 2004: 4)؛ چنین به نظر می‌رسد که کشور ایران به دلیل واقع شدن در مرکز و کانون بیضی استراتژیک انرژی^۱ (Kemp & Harkavy, 1997) این قابلیت را دارد که نقشی استراتژیک در تعاملات اقتصاد سیاسی انرژی جهان و ترانزیت انرژی منطقه آسیای مرکزی، ایفا کند و راه‌گشای تأمین امنیت انرژی چین باشد (Matutinovic, 2009 & Omonbude, 2007: 6188-6194).

از آن‌جا که در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، انرژی از ابزارهای مهم کسب ثروت و قدرت است، کشور ایران نیز به دلیل واقع شدن در کانون هارتلند انرژی جهان، از جایگاهی ممتاز در این تعاملات برخوردار است. افزایش سهم ایران در تولید، تجارت و ترانزیت انرژی در پرتو دیپلماسی لوله‌های انرژی، ضمن آن‌که بستر مناسبی را جهت توسعه و هم‌گرایی منطقه‌ای این کشور با چین ایجاد خواهد کرد، پیوندی راهبردی را نیز میان اقتصاد ایران با اقتصاد چین برقرار خواهد ساخت؛ همین امر به نوبه‌ی خود شرایط مساعدی را نیز برای حرکت در مسیر توسعه و ارتقای سطوح امنیت و قدرت ملی ایران در پرتو سیاست خارجی نگاه به شرق در پی خواهد داشت.

ژئواکونومیک انرژی ایران

از نظر حجم منابع انرژی (سوخت‌های فسیلی)، ایران با ذخایر گازی اثبات شده‌ی ۲۶/۵ تریلیارد متر مکعب (۱۰۰۰ تریلیون فوت مکعب) و یا ۱۵/۸ درصد کل ذخیره‌ی گاز جهان، دومین دارنده‌ی ذخایر گاز جهان بعد از روسیه است (نمودار ۸) و در حال حاضر ۳/۷٪ تولید گاز جهان و ۳/۱٪ سهم بازار گاز جهان را در دست دارد (Bilgin, 2009: 7 & IEA, 2009: 57). عمر ذخایر گازی ایران با حجم تولید فعلی، ۲۴۵ سال است (BP, 2010: 22). هرچند که در حال حاضر، ذخایر گاز شناخته شده‌ی ایران در حوزه‌ی دریای خزر، حجم قابل چشم‌گیری را به خود اختصاص نمی‌دهد و رقمی در حدود ۰/۳ تریلیارد متر مکعب است (EIA, 2010) اما در مقابل، بزرگ‌ترین و غنی‌ترین منبع گاز طبیعی ایران و جهان، پارس جنوبی با مساحت ۳۷۰۰ کیلومتر مربع (مساحت کل میدان گازی ۹۷۰۰ کیلومتر مربع است) و حجم ذخیره‌ی ثابت شده‌ی ۱۲/۳ تریلیارد متر مکعب گاز به همراه ۱۸ میلیارد بشکه میعانات گازی (۹ درصد از کل ذخایر گازی جهان) در جنوب این کشور در ۱۰۰ کیلومتری عسلویه در عمق ۳۰۰۰ متری زیر سطح دریا در خلیج فارس و در شمال کشور قطر واقع شده است. درعین حال، موقعیت استراتژیک ایران در عرصه ترانزیت انرژی حوزه دریای خزر، بی‌همتا و منحصر به فرد است (Petroleum Economist, 2004).

World Natural Gas Reserves by Country, January 1, 2010



Source: Oil & Gas Journal, Jan. 1, 2010

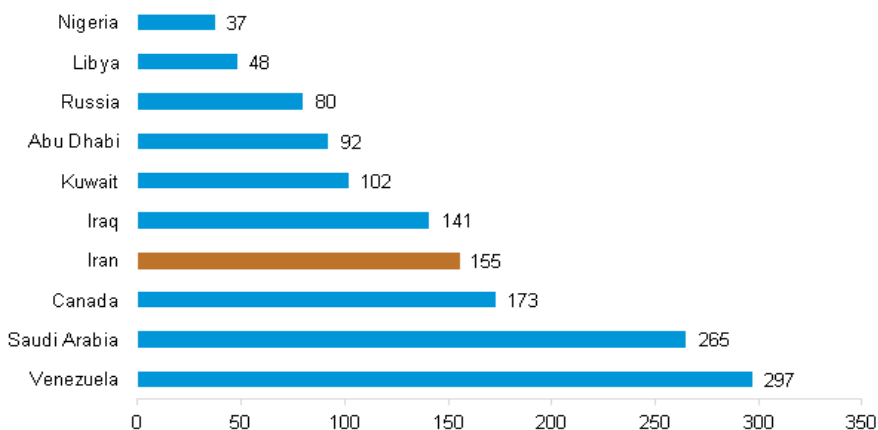
نمودار ۸- میزان ذخایر اثبات شده ی گاز طبیعی ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جهان

Source: Oil & Gas Journal, Jan. 1, 2012.

هم چنین ایران با ۱۵۵ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده ی نفت (۱۱ درصد از کل ذخایر اثبات شده ی جهان)، جایگاه چهارم این منبع استراتژیک جهانی را به خود اختصاص داده است و با ظرفیت تولید فعلی، امکان بهره برداری از ذخایر نفتی ایران تا ۹۰ سال دیگر وجود دارد (نمودار ۹).

Largest proven reserve holders of oil, January 2013

billion barrels



Source: Oil and Gas Journal

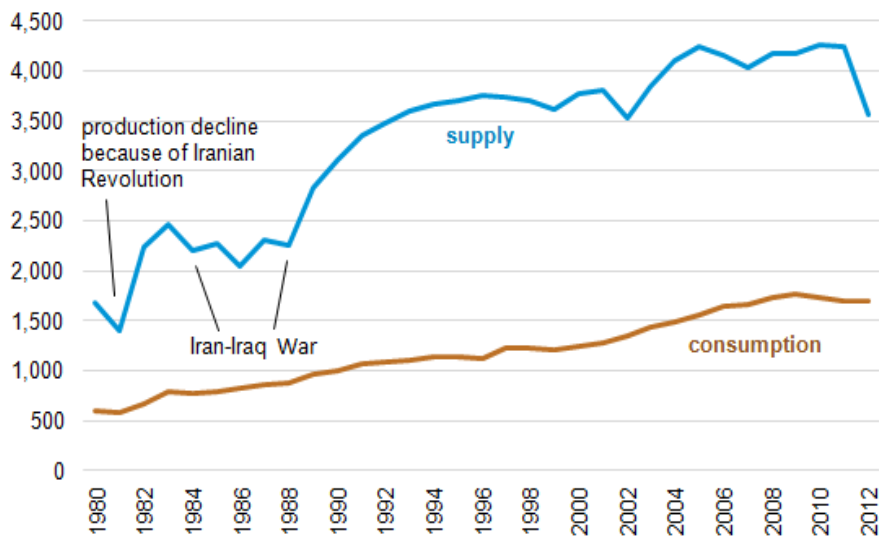
نمودار ۹- میزان ذخایر اثبات شده نفت ایران در مقایسه با دیگر کشورهای جهان (سال ۲۰۱۲ م.)

Source: Oil & Gas Journal, Jan.1.2012.

در حوزه‌ی تولید و صادرات نفت، تا قبل از تحریم‌های بین‌المللی اخیر، پتانسیل تولید روزانه‌ی نفت ایران حدود ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز بود (نمودار ۱۰). هم‌چنین این کشور دومین تولیدکننده و نیز چهارمین صادرکننده‌ی نفت در بین تولیدکنندگان بزرگ نفت در جهان بوده است (نمودار ۱۱ و ۱۲).

Iranian total supply and consumption of oil, 1980-2012

thousand barrels per day

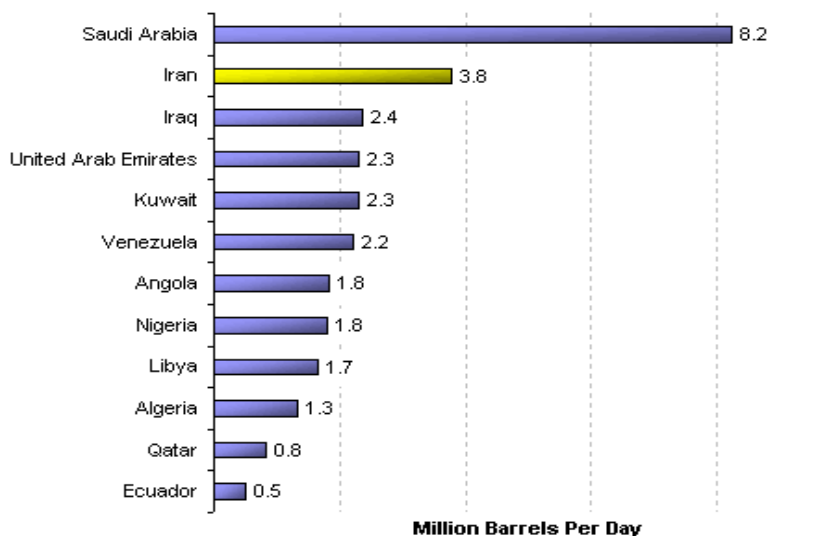


Source: U.S. Energy Information Administration, International Energy Statistics Database and Short-Term Energy Outlook

نمودار ۱۰- مقایسه‌ی میزان تولید و مصرف میعانات نفتی ایران (۲۰۱۲-۱۹۸۰م.)

Source: EIA, (2013)

OPEC Crude Oil Production 2009

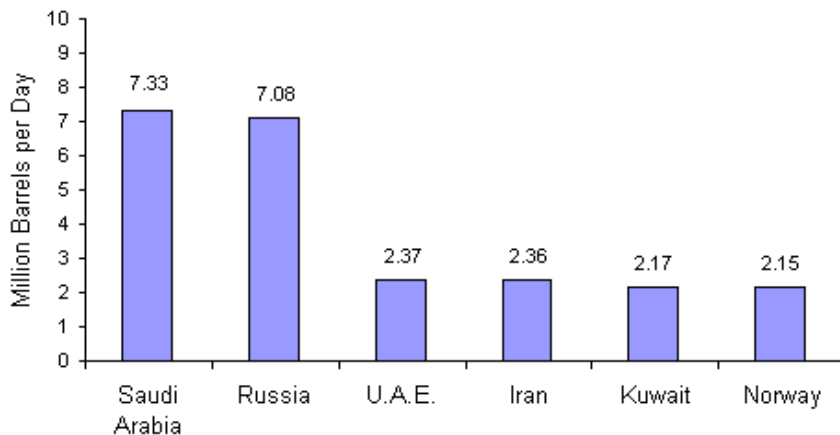


Source: EIA Short Term Energy Outlook; January 2010

نمودار ۱۱- مقایسه ی جایگاه تولید نفت ایران با دیگر کشورهای آپک

Source: EIA, "Short Term Energy Outlook", (January 2010).

World's Top Net Oil Exporters, 2009



Source: EIA

نمودار ۱۲- میزان صادرات نفت ایران در مقایسه با دیگر تولیدکنندگان بزرگ نفتی

Source: EIA, (2011).

در بعد خارجی و در درون اپک نیز این کشور ۱۴ درصد از تولید جمعی را به خود اختصاص داده و از صادرکنندگان عمده‌ی میعانات نفتی این سازمان به سایر کشورهای جهان به شمار آمده است (جدول ۲) و از ظرفیت مناسبی برای صادرات نفت به چین برخوردار است.

جدول ۲- سهم صادرات نفتی ایران به مناطق مختلف جهان

Iran's Top Export Destinations, 2010		
Country	000 bbl/d	Share of total (percent)
China	426	20
Japan	362	17
India	345	16
Italy	208	10
South Korea	203	9
Other	610	28
Total Exports	2,154	100

Source: EIA, (2012).

در حوزه‌ی خطوط لوله‌ی انتقال انرژی، توانایی‌های بالقوه و موقعیت ترانزیتی ایران در منطقه‌ی آسیای مرکزی ایجاب می‌کند که شاهراه‌های اصلی انتقال انرژی از مسیر این کشور عبور کند، به خصوص با علم به این مطلب که ترانزیت هر یک میلیون بشکه نفت در روز، درآمد یک میلیارد دلاری در سال را برای این کشور به ارمغان خواهد آورد؛ مقایسه‌ی موقعیت ایران با دیگر کشورهای تولیدکننده‌ی انرژی در این منطقه، بیان‌گر آن است که این کشور از موقعیت استراتژیک ممتازی برخوردار است. به خصوص آن که یکی از کانون‌های محوری مورد توجه کشور چین جهت تأمین منابع انرژی مصرفی، علاوه بر منطقه‌ی خلیج فارس، حوزه آسیای مرکزی و دریای خزر نیز هست. دریایی که حلقه‌ی اتصال کشورهای آسیای مرکزی با روسیه، قفقاز و ایران و محل تلاقی محورهای مواصلاتی و ارتباطی شمال اروپا به اقیانوس هند و نیز شرق دور است و کشور ایران از نظر موقعیت مرکزی در کانون این منطقه و محور مواصلاتی آن قرار دارد. با توجه به مؤلفه‌های یادشده، کشور ایران این توانایی را دارد که تولیدکننده‌ی مطمئن جهت تأمین بخش عمده‌ای از نیازمندی‌های رو به افزایش بازار مصرف انرژی چین و متحدی راهبردی در این عرصه تلقی شود (نقشه ۲).



نقشه ۲- محورهای مواصلاتی انتقال انرژی به چین

Source: EIA, (2013).

نتیجه گیری

روندهای موجود در اقتصاد سیاسی بین‌الملل نشان می‌دهد که در قرن ۲۱، بنیان قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی، فناوری و ژئواکونومیک در حال انتقال است. در این گذار، انرژی به عنوان پاشنه‌ی آشیل بسیاری از مناطق و کشورهای صنعتی جهان و از جمله کشور چین، عمل و مناطقی هم چون خاورمیانه و آسیای مرکزی را صحنه‌ی بازی بزرگ قدرت‌های برتر بر سر تسلط بر منابع انرژی این مناطق کرده است. چراکه بدون شک، رشد سریع اقتصادی این کشورها به این کالای بسیار گران بها بستگی دارد و علی‌رغم تصور غالب درخصوص بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر، دست کم تا چند دهه‌ی آینده، نفت و گاز هم چنان کالایی با اهمیت استراتژیک در تجارت جهانی تلقی خواهد شد و نوسانات قیمت این کالا در بازارهای تجاری چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت، قادر خواهد بود که اقتصاد سیاسی بین‌الملل را در این عرصه با چالش جدی مواجه سازد.

روندهای موجود بیان‌گر آن است که محور دیپلماسی، نه صرف تمرکز بر امور و مسایل سیاسی و نظامی بلکه تمرکز بر روی مراودات اقتصادی نیز هست. از آن جا که بر اساس نظریه و رویکرد نو واقع‌گرایان، انرژی یکی از ارکان مهم مادی چیرگی بر اقتصاد جهانی است؛ قدرت‌های بزرگ جهانی و از جمله چین دریافته‌اند که از میان سه رکن مادی تحکیم قدرت هژمون، انرژی از ارکان مهم سازنده‌ی هژمونی و سازوکاری است که آنان را قادر می‌سازد تا در بازار تجارت جهانی، سهمی عظیمی از تجارت خارجی را به خود اختصاص دهند. بر این اساس، این کشورها در پیش‌گیری الگوی رفتار سیاسی واقع‌گرایانه، بسیار تلاش می‌کنند تا برای تحکیم چیرگی خود، از انرژی به عنوان ابزار اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت، استفاده‌ی بهینه به عمل آورد. ازسویی، از آن جا که در طی یک صد سال گذشته، انرژی و در رأس آن نفت و گاز به عنوان حوزه‌ای استراتژیک و تأثیرگذار، جایگاه برجسته‌ای در شکل‌گیری اقتصاد سیاسی و نیز منافع ملی

و امنیت ملی ایران داشته است هم چنان می‌تواند نقش کلیدی در ارتقای جایگاه منطقه ای و بین‌المللی ایران، ایفا کند. هم چنین از آن جا که جمهوری اسلامی به دلیل بی‌اعتمادی به غرب، عدم تأمین اهداف مورد نظر و استمرار تحریم های اقتصادی آمریکا، در روابط خود با غرب بازنگری کرده و در چرخشی اساسی در سیاست خارجی، درصدد متنوع سازی روابط خود از جمله « سیاست نگاه به شرق » برآمده است و توسعه ی چنین همکاری هایی را نمادی از متنوع سازی در روابط خارجی، جا به جایی در بلوک های قدرت و سازوکارهای چندجانبه در جهت ایجاد « موازنه ضد هژمونیک » تلقی می کند؛ هم چنین با توجه به این مطلب که در نگاه تصمیم سازان سیاست خارجی ایران، ناخشنودی قدرت هایی هم چون چین از نظام تک قطبی و هژمونی آمریکا، ظرفیت و امکان لازم را برای تحقق این هدف، یعنی دکترین نگاه به شرق، فراهم می سازد. بنابراین چنین به نظر می رسد که انرژی از جمله ابزارها و بسترهای مناسب در جهت توسعه همکاری های راهبردی دو کشور در این عرصه، تلقی شود.

منابع

باین، نیکلاس، وولکاک، استفان (۱۳۸۸)، «دیپلماسی اقتصادی نوین: تصمیم‌گیری و مذاکره در روابط اقتصادی بین‌المللی»، ترجمه محمد حسن شیخ الاسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶)، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییر قدرت آمریکا: از چند جنبه گرای هژمونیک تا یک جنبه گرای افول»، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

Alhajji, A.F. (2007), "What is Energy Security? Definitions and Concepts", *Middle East Economic Survey*, No. 45 (November).

ASEAN, (2007), *Annual Report 2006-2007: Becoming One ASEAN*, ASEAN, Jakarta.

(2008), "ASEAN Statistics". Available at <<http://www.aseansec.org/stat/table1.pdf>>.

Auerswald, Daniel P. (2006), "Deterring Nonstate WMD Attacks", *Political Science Quarterly*, Vol. 121, No. 4.

Betts, Richard, (2002), "The Soft Underbelly of American Primacy: Tactical Advantages of Terror", *Political Science Quarterly*, Vol. 117, No. 1.

Blanche, E. (2002), "Terror Attacks Threaten Gulf's Oil Routes", *Jane's Intelligence Review (JIR)*, December.

Blanchette, Stephen, (2008), "A hydrogen Economy and its Impact on the World as we know it", *Energy Policy*, Vol. 36, Issue 2.

Blum, Samantha., (2003). "Chinese Views of US Hegemony", *Journal of Contemporary China*, vol 12, issue 35.

British Petroleum (BP), (2004), "Statistical Review of World Energy", London. Juane. Available at: <www.bp.com>.

(BP), (2005), "New Pipeline Gives Caspian Oil Access to World Markets", London. Available at: <www.bp.com>.

(BP), (2007), "Statistical Review of World Energy", London. Juane. Available at: <www.bp.com>.

(BP), (2008), "Statistical Review of World Energy", London. Juane. Available at: <www.bp.com>.

(BP), (2010), "Statistical Review of World Energy", London. Juane. Available at: <www.bp.com>.

- Brookes, Peter,(2007), “ Into Africa: China,s Grab for Influence and Oil ”, Heritage Foundation,26 March.
- Carmody,Padraig R,Owusu,Francis Y, (2007),“Competing Hegemons? Chinese Vers American Geo-Economic Strategies in Africa”, *Political Geography*,Vol.26.
- Chang,FekixK, (2001), “Chinese Energy and Asian Security ”, *Orbis*, Vol. 45, Issue2, Spring.
- Chichester, G, (2006), “ Security of Energy Supplies, Particularly Gas ”, Available at: < <http://www.europarl.eu.int/news>.
- Cohen,S. B, (2003), “ Geopolitical realities and United States Foreign Policy ”, *Political Geography*,Vol. 22.
- Cornelius.Peter, Story, Jonathan, (2007),“ Chin and Global Energy Markets ”, *Orbis*, Vol.51, Issue1, Winter.
- Correlje,Aad, Van der linde, Coby,(2006), “ Energy Supply Security and Geopolitics: A European Perspective”, *Energy Policy*,vol.34.
- Cox, Robert(etal),(1995), *International Political Economy: Understanding Global Disorder*,Zed books,London & New Jercy Press.
- Dorian,James P(etal), (2006),“ Global Challenges in Energy ”, *Energy Policy*, Vol.34.
- Dorian,James P,(2006), “ Central Asia: A Major Emerging Energy Player in the 21st century ”, *Energy Policy*,Vol.34.
- Energy Information Administration(EIA),(2008),“China”, Available at:< <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>>.
- (EIA),(2010), “China Energy Outlook”, April. Available at:< <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>>.
- (EIA),(2010), “ Short Term Energy Outlook ”, January. Available at:< <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>>.
- (EIA),(2010), “Shourt-Term Energy Outlook”, August. 2012. Available at:< <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>>.
- (EIA),(2011), “Shourt-Term Energy Outlook”, August. 2012. Available at:< <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>>.
- (EIA),(2012), “International Energy Statistics ”, January. Available at:< <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>>.
- (EIA),(2013),“International Energy Statistics”,November. Available at:< <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>>.
- Favennec, Jean – Pierre, (2005), “ Oil and Natural Gas Supply for Europe ”, Elsevier,Catalysis Today, No.106.
- Foot,Rosemary,(2006), “Chinese Strategies in a US- Hegemonic Global Order: Accommodating and Hedging”’, *International Affairs*,Vol 82,Issue 1.

- Gilpin,Robert,(2001),*Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*, Princeton: Princeton University Press.
- Hansen,Birth.,(2000).Unipolarity and the Middle East,Richmond:Curzon Press.
- Harries,Owen., (2005). “Power, Morality and Foreign Policy”, *Orbis* , Vol. 49, Issue 4,Autumn.
- Harvey,David,(2003), *The New Imperialism*, U.K:Oxford University Press.
- Helm,d,(2002),“Energy Policy: Security of Supply,Sustainability and Competition”. *Energy Policy*,Vol. 30.
- Hippel. David Von(etal),(2009), “Energy Security and Sustainability in Northeast Asia”, *Energy Policy*, journal homepage: www.elsevier.com/locate/enpol.
- Hughes, Larry,(2009), “The Four ‘R’S of Energy Security”, *Energy Policy*, Vol.37, Issue 6 (June).
- International Energy Agency (IEA),(2004), “World Energy Outlook2005”, IEA/ OECD,Paris.
- (IEA),(2006), *World Energy Outlook 2005*, IEA/ OECD, Paris.
- (IEA),(2006), *World Energy Outlook and Energy Security and Cooperation in Northeast Asia*, , IEA/ OECD,Paris.
- (IEA),(2007), *Energy Security and Climate Change*, International Energy Agency,Paris.
- (IEA),(2008), *Natural Gas Market Review*, IEA/OECD, Paris.
- (IEA), (2008), *Development of Competitive Gas Trading in Continental Europe*”, IEA/ OECD,Paris.
- (IEA),(2009), “Natural Gas in China, Market Evolution and Strategy”, IEA/ OECD,Paris.
- (IEA), (2010). *China’s Worldwide Quest for Energy Security*, IEA/ OECD,Paris. 50. . (IEA),(2012), *Energy markets and security* , IEA/ OECD,Paris.
- Kemp,Geoffrey,Harkavy,RobertE.,(1997).*Strategic Geography and Changing Middle East*, Carnegie Endowment for International Peace Press.
- Keohane, Robert O, (2002), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, New Jersey: Princeton University Press.
- Kirshner, Jonathn, (1998), “Political Economy in Security Studies After the Cold War”, *Review of International Political Economy*, Vol .5,No.1.
- Klare, Michael T.,(2004). *Blood and Oil: The Dangers and Consequences of America,s Growing Dependency on Imported Petroleum*, Metropolitan Books Press.

- Kruyt, Bert(etal), (2009), “ Indicators for Energy Security ”, Energy Policy , Vol.37, Issue8, June.
- Luttwak, Edward N,(1998), From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammer of Commerce.In: Otutahail,G and others. The Geopolitics Reader. London:Routledge.
- Matutinovic, Igor.,(2009). “ Oil and the Political Economy of Energy”, Energy Policy, in press,corrected proof,March.
- Nuttall, William J, Manz,Devon L ,(2008),“ A New Energy Security Paradigm for the Twenty-FirstCentury”, Technological Forecasting&Social Change, Vol.75, Issue8, October.
- Omonbude, Ekpen J.,(2007). “The Transit Oil and Gas Pipeline and the Role of Bargaining: Anon-Technical Discussion”, Energy Policy , Vol. 35 , Issue12.
- Peters, Susanne, (2004), “ Coercive Western Energy Security Strategies: Resource War as a New Threat to Global Security”, Geopolitic, Vol. 9.No.1
- Sen, Ardhendu,(2000),“ Natural Gas Imports in to South Asia: A Study in International Relations”, Energy Policy, Vol .28, Issue11, September.
- Sovacool, Benjamin,(2009), “ Energy Policy and Cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans - ASEAN Gas Pipeline(TAGP) Network ”, Energy Policy, vol.37.
- Steg, Linda,(2008), “ Promoting household Energy Conservation ”, Energy Policy, Vol.36, Issue2.
- Stracke, N,(2007),“ Economic Jihad: A Security Challenge for Global EnergySecurity”, in:Gulf Research Center(Ed).Energy Security.Security& Terrorism Research Bulletin , No .6, Dubai, August.
- Truscot, Peter, (2009), European Energy Security, Royal United Institute for Defence and Security Studies, London:Routledge.
- Umbach, Frank,(2009), “ Global Energy Security and the Implications for the EU ”, Energy Policy, in press,corrected proof.
- Weisser, Hellmuth, (2008),“ The Security of Gas Supply- a Critical Issue for Europe?”, Energy Policy, Vol.36, Issue 11, November.
- Yergin, D,(2006), “ Ensuring Energy Security ”, Foreign Affairs, March/April.
- Yoshihara, Toshi, Holmes, James R,(2008), “China,sEnergy -Driven Soft Power”, Orbis, Vol .52, Issue 1.